خشونت : آیا ما انسان‌ها می‌توانیم بر خشونت غلبه کنیم؟



امین بیات



خشونت مترادف است با تند خوئی، ستیزه جوئی ، پرخاشگری و بد رفتاری، متضاد آن برابر است با نرمی، آرامش و صلح طلبی.

بنظر من دنیائی را که ما مشترک ساخته ایم پر از خشونت است،یعنی خشونت حالت و رفتاریست که با استفاده از زور به دیگران تحمیل میشود، خشونت از نظر لغوی در لغت نامه ی دهخدا بمعنای خشگی، تندی و سختی نوشته شده است.

معتقدم که ما انسانها در وجودمان خشم نهادینه شده است، محیط فرهنگی که ما مشترکا در آن زندگی روز مره را میگذارانیم محصول نتایج سالها نزاع ها، کشمکش ها ، رنج ها و تحمل بی رحمی ها یی است که بر جمع ما گذشته و خود اسیر آن شده ایم، بکار گیری خشونت عملی است غیر انسانی علیه جسم، جان، حقوق طبیعی و اجتماعی ، و معنوی، مادی فرد یا افراد یک جامعه ، هر رفتار ، کردار و گفتار با عملکرد خشونت بار از طرف دولت یا ملت یا در روابط بین المللی ، علیه انسان انجام شود ستمگرانه و غیر انسانی است، تنظیم قوانین خشونت بار توسط دولتها یا عوامل وابسته به دولتها ی غیر دمکرات،

تنظیم میشود.

بنا بر این مهمترین سئوال مطرح این است که آیا ما انسانهائی هستیم که بتوانیم وجود خود را از ویروس خشونت که در بدن و وجود ما رخنه کرده، پاک کنیم؟

تجربه و مشاهدات ملی و جهانی بما نشان میدهد که ما موجوداتی پر از خشمیم، سراسر زندگی مردمان در این جهان هستی درخشم و تحمیل زور به دیگران گذشته است ودرآینده هم خواهد گذشت اگربرای زدودنش تلاش جدی بعمل نیآوریم ، می بینیم که خشونت و تجاوز چه برسر مردمان این جهان آورده است، وباعث این شده که ما ر ا به فساد و تباهی بکشاند، بشر امروز چه رنجها و بد بختی هایی در خود و وجود انسان به عمد ایجاد کرده است، ما همه این نابرابریها را می بینیم ، و بخود می قبولانیم که حالا میخواهیم به گونه ای ادامه زندگی دهیم که واقعا پراز صلح و صفا با صمیمیت و انسان دوستی باشد، زندگی مشترکی داشته باشیم که سر شار از عشق عمیق به انسان باشد، و قصد این داریم که برای چنین زندگی ای همه آنچه که با خشونت ها پیوند دارد را ازهم بگسلیم و ازخود و وجودمان زایل گردانیم،چگونه میتوانیم به فراسوی خشم غلبه کنیم، برای این کا ر چه باید بکنیم؟

درک ما از خشونت چگونه باید باشد:

خشونت همچون مرضی مسری میباشد که بوسیله انسان اعمال میشود، خشونت و تعدی به حقوق دیگران میتواند در اشکال مختلف بروز کرده و آسیب روحی و روانی و جسمی وارد کند که زخم آن سالها التیام نیابد، از انواع خشونتها بسیار میتوان نام برد ، خشونت جسمی، روحی، زبانی، تبعیض،اذیت وآزار همراه با پرخاشگری ازنمونه های ابتدائی انواع اعمال خشونت میباشند که به سلامت انسان صدمه وارد میکنند، ایجاد محدودیت و نا امنی برای انسان ،آسیب های روانی برای دراز مدت بر جای میگذارند و پیامد های مالی و جانی بهمراه، دارند .

اغلب انسانها یا دولتها دراعمال خشونت و بر قراری تبعیض مطلق ترکیبی از جمیع تبعیض های کاملا مرتبط بهم نقش اساسی بازی میکنند، در واقع خشونت و زورگوئی یا خشگی و تندی عمل توسط افراد یا نهاد های رسمی و دولتی مثلا از مدارس شروع شود، تا خود را به عرصه ساختاری جامعه ارتقاء دهد ، با عدم دسترسی به منابع تاثیر

گذار فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و در دسترس قرار ندادن امکانات عمومی، و محدود کردن حقوق رسمی یک شهروند ، نشان دادن خشونت در اذهان عمومی در خیابان مانند شلاق زدن و سرکوب معترضین و نشان دادن صحنه های اعدام ، وقتی خشونت ازطریق وابستگان دولتی وقوانین اعمال میشوند این خشونتها ساختاری میباشند، زمانی از تبعیض ساختاری صحبت بمیان میآید که افرادی یا گروهی از شهروندان یک جامعه با تکیه بر قوانین یا معیار های تدوین شده ی ضد انسانی و بظاهر جهت نظم بخشیدن به جامعه به تبلیغ این چنین رفتار غیر انسانی ساختاری دولتی صورت اجرائی بخود میدهند، یا نمونه های اشکال نژادپرستی، تبعیض درکلیه زمینه های اجتماعی فرهنگی و طبقاتی با زور دولتی در بدنه جامعه با شدید ترین شیوه ممکنه بصورت قانون به اجرا گذاشته میشوند.

به کلیه ی اشکال مختلف خشونت باید بصورت مساوی دریک جامعه توجه شود، درهیچ کجای این جهان پهناور با اعمال قوانین خشونتبار دولتی، نمیتوان بیک جامعه سالم دست یافت ، همه شهروندان یک کشور باید با هر گونه اعمال زور بوسیله هرکس یا هر دولتی که باشد آنرا را محکوم کنند وبا آن مبارزه سالم برای تغییر ساختارانجام دهند، و با شیوه اعتراض از عاملین خشونت خواسته شود که خشونت خود را تکرار نکنند ، توجه عموم باید به روی انسان مورد خشونت قرار گرفته معتوف شده و ساختارهای جمعی و اجتماعی را تقویت نموده و حمایت کنیم تا بدینوسیله بتوان بصورت بنیادی ساختار خشونت بار جامعه را تغییر داد. هیچ ملتی به دولت حاکم بر جامعه حق کشتن نداده است:

دولتها برای بقای خود خشونت را تبلیغ و بوسیله پلیس یا دستگاههای سرکوبگر خود، از خشونت به عنوان یک وسیله سرکوب سیاسی استفاده میبرند، باید در مقابل یورش خشونت بار پلیس همیشه سعی شود که از شاهدان مستقل و بیطرف مانند ناظران آزادیهای مدنی و رسانه های مردمی در برابر خشونت دولتی استفاده شود، سرکوب خشونت آمیز کنشگران بدون خشونت به معنی نقض بیشتر هنجارهای مدنی ، فرهنگی و سیاسی میباشد به دلایل عدیده این چنینی، پلیس سرکوب ترجیح میدهد که به طور پنهانی اعمال خشونت کند والبته درکشورهای مختلف این رفتار تابع ساختار آن کشور است که مایل به کسب آبرو در افکار عمومی جهان هستند نه مانند دولت خشونت پرور مذهبی ایران که ابائی از اعمال خشونت در افکار عمومی جهان ، ندارد.

روانشناسی خشونت:

با علم روان شناسی و جامعه شناسی غالبا علل رفتار خشونت آمیز انسانها و بطور کلی دولتها را میتوان بر رسی نمود، خشونت در نوع بشر ذاتی است، هرچند اجتناب پذیر نیست. مشاهدات علمی مبنی بر درگیری خشونت و صلح جوئی ازویژه گیهای بشر ابتدائی و امروزی بوده است ،اعمال خشونت در هر مرحله ای دارای اندازه گیری است، خشونت مرد و زن نمی شناسد در یکی بیشتر و دردیگری کمتر، خشونت پرداز خشونت را نشانه ی قدرت می پندارد در صورتیکه برعکس نشانه ضعف اوست که خشونت بکار میگیرد برای پیاده کردن امیال مادی و معنوی خود ، خشونتگران سعی میکنند خود را به زور و تهدید بر ثروت دیگران شریک کرده و در صورت ممکن آنرا تصاحب کنند، و از خشونت عریان در مقابل کسانیکه به رفتار آنها اعتراض میکنند استفاده کنند، حتی وبا تحمیل هزینه مالی و جانی به آنها، و با باز داشت ومحاکمه ی معترضین خو د را بر صندلی قضاوت نشانده و معترض را بر صندلی اتهام، و سعی میکنند محیطی با نا برابریهای شدید و ظالمانه، فراهم کنند، واثرات مخرب آن در جامعه باقی خواهند ماند.

اجرای قانون خود نوشته دولتی ابزار اصلی خشونت در دست دولت‌های خشونت‌گر میباشد.

در کشور های خشونت طلب مانند ایران یکی از کارکردهای اصلی قانون تنظیم قوانین ارتجاعی وخشونت زا میباشد، برای اعمال مطلق خشونت دربرابرمعترضین از قوانین ویژه علیه مردم معترض مانند قوانین مذهبی استفاده میکنند، مانند رفتارخشونت بار وغیر انسانی با کسانیکه روزه نمیگیرند، اینگونه دولتها استفاده از خشونت علیه شهروندان بکار میگیرند، در دستگاههای قضائی و با کنترل و نظارت بر مردم بوسیله پلیس و دستگاههای امنیتی و اطلاعاتی و حتی اگر لازم باشد از ارتش برای سرکوب مردم استفاده، میکنند.

خشونت در هیچ کشوری مشروع نیست، و هیچ فردی استفاده از خشونت را جهت دفاع از خود زیرسئوال نمی برد، حکومتها ی دیکتاتوری در قرن بیستم از طریق قتل های حکومتی میلیونها انسان را به وسیله خشونت اعدام و قتل عام کردند ، در کمپ های کار آنها را کشتند مانند کشتار استالین و امثالهم، در قرن بیست و یکم دولت تروریستی جمهوری اسلامی توانست هزاران دگر اندیش را اعدام و قتل عام کند، در سال 67 قتل عام هزاران جوان معترض به فتوای خمینی و بوسیله گروه مرگ که رئیسی رئیس قوه قضائیه فعلی یکی از آنها بود و هنوز به کشتار ادامه میدهد، را کشتند، و همچنین در پائیز سال 77 در

خرداد 88 و دیماه 98 وآبانماه 98 هزاران انسان معترض به ضد آزادی را در زندانها شکنجه ، اعدام کردن و 167 سرنشین ایرانی هواپیمای اکراین را عمدا بقتل رساندند.

تنها در آبانماه 98 حد اقل 1500 جوان ایرانی در خیابانهای ایران توسط عوامل حکومت فاسد و آدم کش آخوندی کشته شدند و خانواده هایشان حتی نتوانستند جسد آنها را خود بخاک بسپارند ، و چندین هزار نفر هم زندانی و شکنجه شدند که از سرنوشتشان خبری در دسترس نیست ورژیم تقاضای 30 میلیون برای تحویل دادن جسد از خانواده ها کرده است،آنوقت آخوند خامنه ای مصاحبه میکند و برای جرج فلوید که بدست یک پلیس جانی بقتل رسید اشگ تمساح می ریزد و حرف از نقض حقوق بشر و تبعیض و نژاد پرستی، می زند .

خشونت و رفتار بیرحمانه و غیر انسانی عوامل اطلاعاتی و امنیتی و بازپرسهای زندانیان سیاسی ، یک خشونت عریان و یک جنایت است و حتی علاوه بر زندانیان سیاسی خانواده های آنها نیز مورد تعقیب ، بازداشت و تهدید به خشونت ، قرار میگیرند.

خشونت ایدئولوژیکی :

سرمایه داری جهانی خشونت و جنگ را برای بقای سلطه اش در کشور های عقب مانده بکار میگیرد، جنگ طلبی در ذات و عملکرد سرمایه وجود دارد، از خشونت میتوان تفسیر های زیادی ارائه داد، عملکرد مالکیت خصوصی بهره و سود و استثمار انسان تنها با خشونت افسار گسیخته ممکن است، پایدار بودن اقتصاد سرما یه داری با جنگ و فروش تسلیحات نظامی برای گسترش سلطه و حفظ آن ممکن است. خشونت ساختاری در ذات سرمایه نهفته است.

تفسیر خشونت؟

از خشونت میتوان تفسرهای بیشماری ارائه داد، خشونت پنهان،خشونت عریان ،خشونت نمادین .واز لحاظ آگاهی سه گونه یا سه رفتار در خشونت نهفته است 1- خشونت آگاهانه 2- خشونت نا آگاهانه 3-خشونت ناخواسته.واز نظر کیفیت دو نمونه میتوان ذکر نمود،1-خشونت روحی و روانی 2-خشونت جسمانی شکنجه جسمی .*1

خشونت های وابسته:

خشونت خانگی،خشونت علیه زنان ،خشونت علیه کودکان ،خشونت علیه حیوانات، خشونت با زندانیان، خشونت در محل کار، خشونت در روابط اجتماعی ، خشونت در انتقام گیری و…

خشونت علیه زنان: زنان نیمی از جمعیت جهان را در برمیگیرند و بیشترین درصد خشونت را تحمل میکنند.

خشونت علیه زنان شخصی نیست ، بلکه موضوعی است که به عموم مردمان و زنان جهان مربوط می شود، خشونت درمحلی رخ میدهد که درحقیقت از آن محل یعنی خانه، امنیت و حمایت انتظار میرود، زنا شوئی وزندگی مشترک نه تنها محل ظهورعشق و نزدیکی ، اعتماد و هماهنگی است ، بلکه محلی برای بروز اختلاف ، نزاع، تنفر و خشونت، هم هست، که بیشتر به ساختار اجتماعی جامعه با قوانین حمایت از خانواده ارتباط پیدا میکند.

اشکال متفاوت خشونت علیه زنان عبارتند از 1-خشونت فیزیکی. 2-خشونت جنسی .3- خشونت روانی وعاطفی . 4-خشونت اقتصادی.5-خشونت دیجیتالی و… کودکان بیشترین آسیب روحی و روانی را در خشونت خانگی می بینند. در کشورهای پیشرفته حفاظت مدنی و قانون حفاظت در برابر خشونت بر قرار است، و تخلف از مقررات حفاظت، مشمول مجازات میگردد.و پیگرد قانونی دارد.

بله زندگی زیباست اگر آنرا به زیبائی رنگ بزنیم .

10.06.2020

*1 https//:fa.wikipdia.org/Wiki/خشونت